

مدرسه‌ای که نیست

تصویری از موفقیت یا واقعیت پنهان؟

فاطمه اسدی امیری، آموزگار، بابل

در نگاه اول، مدرسه تصویری واضح و آشناست: ساختمانی با دیوارهای روشن و کلاس‌های منظم، معلمانی پر تلاش و دانش‌آموزانی با لباس‌های هم‌ساز (فرم) و لبخندهای بزرگ. مدرسه‌هایی در دفتر کما (بروشورها)، عکس‌ها و رسانه‌ها همیشه چهره‌ای مطلوب دارند؛ محیطی امن برای یادگیری، پیشرفت و ساختن آینده. اما وقتی فراتر از بازنمایی به عمق واقعیت پا می‌گذاریم، درمی‌یابیم آنچه می‌بینیم، الزاماً همه حقیقت نیست. گاه مدرسه‌ای که پیش چشم ماست، تنها شماییلی از مدرسه است؛ ظرفی پر از آداب و قواعد که شاید در آن اثری از «ادب» به چشم نخورد. در یکی از بحث‌برانگیزترین ایده‌های فلسفی، میشل فوکو با اشاره به نقاشی معروف «این یک چیق نیست»، اثر رنه ماگريت، نشان می‌دهد آنچه می‌بینیم الزاماً خود واقعیت نیست. نقاشی چیق، هر چند شبیه چیق است، اما نمی‌توان آن را برداشت یا با آن چیق کشید. این تمثیل به ما یادآوری می‌کند ظاهر و نام یک چیز همیشه نشانه حقیقت و کارکرد واقعی آن نیست؛ همان‌طور که در مدرسه‌ها ممکن است با تصویر و اسمی روبه‌رو باشیم که با حقیقت فاصله دارد.

تصویر موفقیت، واقعیت پنهان

امروز مدرسه ایرانی بیش از هر زمان دیگری درگیر ساختن تصویر است. غالباً به نظر می‌رسد مدیران، والدین و همه ذی‌نفعان، موفقیت را در آمارها و نمودارها می‌جویند: درصد قبولی، نمره‌های بالا و رتبه‌ها. مدرسه‌ها در این بازی گاه تلاش می‌کنند تنها تصویری موفق از خود ارائه دهند؛ فضایی پر از نظم، شادابی، اخلاق و تعالی. اما زیر پوست این تصویرها درهای خود را پنهان کرده‌اند؛ اضطراب، فشارهای روانی، نابرابری و سکوت دانش‌آموزان و معلمان. برخی دانش‌آموزان تنها بازیگران صحنه‌اند و دانش‌آموز فعال تلقی می‌شوند، اما شاید فرصت حرف‌زدن، شریک‌شدن در تصمیم‌گیری یا حتی تجربه یادگیری را نیافته باشند. واقعیت مدرسه‌های ما گاه چیزی غیر از تصویری رنگارنگ است. مدرسه تصویرساز ممکن است همه آداب را بداند و همه آیین‌ها را رعایت کند، اما شاید از ادب، یعنی آن یادگیری حقیقی و تربیت انسانی، خبری نباشد. بسیاری مواقع، مدرسه همان کلاس و دیوار و دفتر ناظم است، اما از محتوا و معنای آموزشی و تربیتی خالی شده است.

مدیریت مدرسه؛ ساختن یا بودن؟

امروزه در برخی مدرسه‌ها بیشتر از هر چیز، تولید و نمایش موفقیت رواج دارد. جلسه‌های رسمی، گزارش‌های مرتب، محتوای شبکه‌های اجتماعی و جشنواره‌های درون مدرسه‌ای تا جایی ادامه یافته‌اند که سخن از «مدیریت نمانام (برند)» است. اما پرسش این است که آیا این تصویرها آموزش واقعی و زندگی دانش‌آموزان را منعکس می‌کنند یا تنها سطح آراسته‌ماجراس است؟ فشار برای ارائه تصویر مطلوب از مدرسه، گاهی ما را از واقعیت‌ها دور می‌کند. فشارهایی که دانش‌آموزان برای کسب نمره یا رسیدن به قله‌های رقابت تحمل می‌کنند، اختلاف‌های پنهان طبقاتی و فرهنگی، خستگی معلمان و صدای فروخورده آن‌ها، غیبت گفت‌وگوی انسانی در کلاس، همه بخشی از این واقعیت‌اند که معمولاً از چارچوب تصویر بیرون مانده و در فرامتن فریاد می‌کشند.

فراموش‌شدگان مدرسه

در برخی از مدرسه‌های ما ناپایدها بسیارند: آسیب‌های ناشی از مقایسه‌های مداوم و نابرابری‌ها، نبود مشارکت دانش‌آموز در تصمیم‌گیری‌های مدرسه، گوش‌نکردن به صدای مخالفان و حتی حذف نظرهای غیرقابل پیش‌بینی. گاهی برخی از این مدرسه‌ها نه محل اجرا و تمرین مهارت‌های اجتماعی، بلکه صحنه تکرار آیین‌ها و آداب بی‌روح زمانه‌اند؛ معلمانی که کم‌مراقبند و مجال گفت‌وگویی صمیمی با کلاس را ندارند و فرایندهای یادگیری‌ای که به رقابت و کمیت تقلیل یافته‌اند.

بازگشت به واقعیت مدرسه

هدف این یادداشت تخریب تصویر نیست، بلکه دعوت به دیدن و بازاندیشی واقعیت است؛ دعوتی برای بازگشتی صادقانه به اصل مدرسه، نه فقط سازه و نظام اجرایی، بلکه نهاد تربیتی و انسانی آن. واقعیت مدرسه باید دیده شود؛ حتی اگر دلپذیر نباشد. اگر مدرسه بتواند با ضعف‌ها و چالش‌هایش صادقانه روبه‌رو شود، از فضای نمایشی به فضای گفت‌وگو و یادگیری واقعی نزدیک‌تر خواهد شد. راه‌حل نه در برچسب‌زنی و آمارسازی، بلکه در اعتماد و شنیدن صدای دانش‌آموزان، معلمان و والدین است؛ در تلاشی جمعی برای معنادادن واقعی به مفهوم مدرسه. مدرسه حقیقی جایی است که نام و ظاهر با بود و معنا یکی است؛ نه ظرفی پر از آداب، که جویری جاری از ادب و حکمت. آنگاه می‌توان امیدوار بود که واقعیت، نه تصویر، بلکه چراغ شب‌های تاریک تعلیم و تربیت باشد.

شب نگردد روشن از نام چراغ

نام فروردین نیارد گل به باغ (نشاط اصفهانی)